

خصوصی سازی آموزش عالی دولتی و مهارت آموزی: مطالعه موردی دانشگاه علمی - کاربردی

لاله جمشیدی^۱

حسن رضا زین آبادی^۲

چکیده

نقش نظام آموزش عالی، در توسعه پایدار کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه غیر قابل انکار است. در کشورهای توسعه یافته اهمیت این مراکز آموزشی تخصصی به درستی شناخته شده است و دولت‌ها در حد امکان و مبتنی بر سیاست گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر نظام آموزش عالی خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند که این بخش به تربیت نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه پردازد، تا این نیروهای تربیت شده توانایی بهینه در تصدی‌گری مشاغل مختلف را داشته باشند. در کشورهای در حال توسعه، به دلایل مختلف همچون افزایش تقاضای ورود به آموزش عالی، ناتوانی دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی به دلیل کمبود اعتبارات، تغییرات جمعیت‌شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی، تأکید و تشویق سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی، تغییر روندهای بازار کار و نیاز به نیروی کار با تخصص متنوع، دولت‌ها سیاست خصوصی‌سازی آموزش عالی را به دو صورت خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی و ورود بخش خصوصی به آموزش عالی اتخاذ و در پیش گرفته‌اند. کشور ما نیز به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه از این قائله مستثنی نبوده است و در همین راستا شاهد ظهور و نضج دانشگاه‌های پیام نور، دانشگاه‌های علمی - کاربردی و دوره‌های شبانه و پذیرش دانشجویان با شرط اخذ شهریه و در قالب خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی بوده‌ایم. دانشگاه‌های علمی - کاربردی به منظور کسب موفقیت در آموزش عالی خصوصی نیازمند مدنظر قرار دادن الزاماتی جهت توسعه کیفی خود می‌باشند. در این مقاله تلاش شده است که به معرفی خصوصی‌سازی آموزش عالی و الزامات توسعه کیفی دانشگاه‌های علمی - کاربردی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: خصوصی‌سازی آموزش عالی، مهارت‌آموزی، دانشگاه علمی - کاربردی

Email: laleh.jamshidi@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه سمنان

۲. استادیار دانشگاه خوارزمی

تصویب نهایی: ۹۱/۸/۳۰

دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱۵

مقدمه

آموزش و پرورش و آموزش عالی یکی از حیاتی‌ترین منابع برای رشد و پیشرفت یک کشور می‌باشند، از این جهت، که قدرت تبدیل انسان‌ها را به منابع انسانی دارند و به همین جهت ابزار اصلی برای توسعه و تحول می‌باشند (گیتانجالی و همکاران^۱، ۲۰۰۸). مؤسسات آموزش عالی هر کشور، سازمان‌هایی هستند که به عنوان زیرسازنده‌های پیشرفت کشور در عرصه‌های گوناگون اشتهار دارند. در واقع هر کشوری که به آموزش و پرورش به طور اعم و آموزش عالی به طور اخص اهمیتی مضاعف بدهد، می‌تواند در راستای توسعه پایدار گام بردارد. کارکردهای متنوع آموزش عالی اعم از آموزش، پژوهش و تربیت نیروی انسانی متخصص باعث شده است که جهان، این قلب تپنده را هر روز بیش از گذشته در حالت پویایی نگاه داشته و هزینه‌های هنگفتی را در سطح ملی و خصوصی برای پیشبرد این بخش از نظام آموزشی اختصاص دهد (بازارگادی و ستاری، ۱۳۸۷). آموزش عالی به مثابه یک ابزار سیاسی مهم برای توسعه اقتصادهای ملی و منطقه‌ای پدید آمده است. در بسیاری از کشورها، توسعه برنامه‌های آموزشی دانش‌بنیان برای رشد اقتصادی مبتنی بر ایدئولوژی بازار به عنوان یک پاسخ سازمانی به جهانی شدن، به مثابه امری مهم برای تغییر در آموزش عالی در آمده است. تأثیرات قوی اقتصاد بازار جهانی شده، به وضوح در بخش آموزش عالی قابل رؤیت است. مسائل مربوط به اینکه چگونه نوآوری، رشد اقتصاد و اشتغال یا استخدام نیروی کار می‌تواند بهبود یابد، در دستور کار سیاسی کشورها و مناطق قرار گرفته است. محصولات دانش‌بنیان به عنوان یک عامل کلیدی برای اشتغال و رفاه و واکنش دولت به جهانی شدن، لحاظ شده است (استرومکوئیست^۲، ۲۰۰۶).

در چشم‌انداز پایداری، مهم‌ترین سرمایه کشورها، سرمایه‌های انسانی هستند؛ بنابراین داناسازی و به تبع آن تواناسازی انسان‌ها از اعم رسالت‌هاست. در این بین آموزش عالی از این جهت که رسالت تولید علم، ترویج دانش و آموزش و پرورش منابع انسانی مورد نیاز بخش‌های مختلف جامعه را بر عهده دارد از جایگاه ویژه‌ای در دستیابی به توسعه پایدار برخوردار است (علی بیگی و قمبرعلی، ۱۳۸۹). توسعه و رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستلزم گسترش سرمایه انسانی است. آموزش عالی نیز که شکل مهمی از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است از طریق تولید، انباشت، انتقال و

1. Geethanjali
2. Strömqvist

توزیع دانش، نیروی محرک رشد و توسعه در تمام ابعاد است. در طی دهه‌های اخیر، نظام‌های آموزش عالی از یک طرف با فشارهایی نظیر افزایش تعداد دانشجویان، تغییرات جمعیتی، تجدید نظر در نقش اقتصادی و اجتماعی آموزش عالی، ظهور فناوری اطلاعات، روند جهانی شدن و اقتصاد دانایی محور روبرو بوده است (پازارگادی و ستاری، ۱۳۸۷). آموزش عالی به عنوان یک مرکز پیشگام در تحرک اجتماعی، غنی سازی فرهنگی و آماده سازی افراد برای یک بازار رقابتی، به لحاظ هویت، مأموریت و اهداف آن در مرکزیت مباحث داغ مطرح بوده است. در دولت‌های نئولیبرال، سیاست‌های آموزش عالی و اصلاحات پیشنهادی آن عمدتاً به عنوان ابزاری برای تبدیل مؤسسات آموزش عالی به عنوان مراکزی برای آماده سازی نیروی کار با صلاحیت مورد نیاز بازار با دغدغه بسیار پایین (در صورت وجود) در خصوص ارج نهادن به تنوع فرهنگی و برابری آموزشی درک شده‌اند (کانن^۱، ۲۰۰۵).

این ایده سنتی که آموزش عالی یک کالای عمومی است و باید توسط جامعه و دولت ارائه شود تا حدی با مفهوم آموزش عالی به عنوان یک کالای خصوصی با مزایای بیشتر فردی جایگزین شده است. تأثیر این تغییر در نگرش، این ایده است که دانشجویان و خانواده‌هایشان می‌بایست برای آموزش عالی هزینه پرداخت کنند. در نتیجه افزایش تقاضا برای آموزش عالی و عدم تمایل و ناتوانی دولت برای پرداخت هزینه‌های فزاینده آموزش عالی، رشد بیشتر آموزش عالی خصوصی را در سراسر جهان برانگیخته است (آلتباخ^۲، ۲۰۰۷). بسیاری از کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های خصوصی سازی را به عنوان جزئی کلیدی از اقدامات خود برای بازسازی و مدرن کردن اقتصادهای خود به کار گرفته‌اند. بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی که دهه‌های متمادی در انحصار دولت‌ها بوده است هم اکنون به سرعت اجازه ورود به بخش خصوصی را داده است. با مورد استقبال قرار گرفتن از این فرآیندها در کشورهای در حال توسعه، خصوصی سازی، هم از نظر اندازه و هم از نظر حوزه، توسعه یافته است (کوئیک^۳، ۲۰۰۳). بر اساس نظر بانک جهانی و در چارچوب رویکردهای نئولیبرال کنونی، هنوز یک مکتب فکری قوی دیگر وجود دارد که اعتقاد دارند حتی اگر دولت‌ها منابع لازم را داشته باشند، این یک طرح کارآمد برای آن‌ها نیست که آموزش عالی دولتی را گسترش دهند، در عوض، خصوصی سازی آموزش یک شیوه اثربخش برای افزایش دسترسی به

1. Canen
2. Altbach
3. Kwiek

آموزش، برابری و کیفیت در آموزش است به علاوه اینکه مشکلات کمبود منابع دولت را پوشش می‌دهد (تیلاک^۱، ۲۰۰۹).

با توجه به تقاضای روزافزون برای آموزش عالی به مثابه نهاد اصلی توسعه و مولد سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی مورد نیاز برای تحقق توسعه همه جانبه کشور و ناتوانی دولت در تأمین اعتبارات لازم به منظور توسعه این بخش، طی ده‌های اخیر اقدام به خصوصی‌سازی آموزش عالی کردن است که مبتنی بر دیدگاه‌های اسلانتچوا دارست^۲ (۲۰۱۰)، لوی و زامتا^۳ (۲۰۱۱)، تیلاک^۴ (۲۰۰۸)، بلفیلد و لوین^۵ (۲۰۰۲) این خصوصی‌سازی به دو صورت (۱) رشد خصوصی‌سازی در آموزش عالی بخش دولتی و (۲) رشد بخش خصوصی در آموزش عالی صورت پذیرفته است. در کشور ما، دولت در قبال آموزش عالی مسئولیت اندکی پذیرفته است و بیشترین تقاضا یا از سوی مؤسسات آموزش عالی غیردولتی و خصوصی پاسخ داده می‌شود و یا اگر هم از سوی دولت تقاضاهای ورود به آموزش عالی پاسخ داده می‌شود به صورت شهریه‌ای و دریافت پول است (مثل دوره‌های شبانه، پیام‌نور و علمی - کاربردی). دانشگاه علمی - کاربردی به عنوان بخشی از آموزش عالی که در راستای فرآیند خصوصی‌سازی آموزش عالی در کشور شکل گرفته است، اقدام به تربیت نیروی انسانی متخصص برای بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور می‌کند. ساختار جوان جمعیت کشور، فضای مطلوبی برای گسترش آموزش‌های علمی - کاربردی فراهم آورده است. سالانه علی‌رغم جذب جوانان در دانشگاه‌های دولتی و آزاد و دیگر مؤسسه‌های آموزش عالی، انبوهی از جمعیت جوان کشور در پشت درهای کنکور در انتظار سال‌های بعد برای رسیدن به دروازه‌های آموزش عالی هستند. از سوی دیگر، امروزه با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی در ابعاد مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی، تقریباً همه مشاغل، نیاز به دوره‌های آموزشی برای شروع به کار دارند. پیش از این، آموزش‌های برخی از این مشاغل به صورت استاد شاگردی ارائه می‌شد. بنابراین، تدبیر برای آموزش‌های این نوع مشاغل از یک طرف و وارد شدن تعداد بیشتری از جوانان به محیط آموزش عالی از طرف دیگر، اندیشه تأسیس آموزش‌های علمی - کاربردی را فراهم ساخت (رضایی و پاشا، ۱۳۸۷).

1. Tilak
2. Slantcheva-Durst
3. Levy & Zumeta
4. Tilak
5. Belfield & Levin

خصوصی سازی آموزش عالی

امروزه، نیروی انسانی ماهر و متخصص به عنوان مهم ترین عنصر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها محسوب می شود. نقش سرمایه انسانی یک کشور در میزان رشد و توسعه اقتصادی آن اهمیتی بیش از گذشته یافته است، بنابراین، سرمایه گذاری در آموزش عالی یکی از راه های اساسی برای دستیابی به توسعه اقتصادی- اجتماعی محسوب می شود (آل آقا، کشاورز و رحیمی، ۱۳۸۷). دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی به عنوان اصلی ترین نهاد توسعه دهنده منابع انسانی متخصص، در مسیر دستیابی به توسعه پایدار مبتنی بر ملاحظات جهانی شدن، نقش حساسی را بر عهده دارند. از این رو، ضرورت بررسی چگونگی گسترش کمی و کیفی فرصت های آموزشی در آن انکارناپذیر است (آراسته، سبحانی نژاد و همایی، ۱۳۸۷).

بخش دولتی نقش غالب در ترویج توسعه ملی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم داشته است. توسعه در بسیاری از کشورها به دلیل فقدان نیروی متخصص و آموزش دیده برای مدیریت و توسعه اقتصادی تحت فشار بوده است. در نتیجه توسعه آموزش عالی تبدیل به یک بخش اساسی استراتژی توسعه پذیرفته شده توسط دولت های ملی شد. سرمایه گذاری دولت در این زمینه افزایش یافت و ارائه آموزش عالی از طریق دانشگاه های دولتی تبدیل به پدیده غالب در بیشتر کشورهای آفریقا و امریکای شمالی و آسیای جنوبی شد (وارقسه، ۲۰۰۴). در سراسر جهان مسائلی همچون استقلال، پاسخگویی، تأثیرات فناوری، رشد نقش بازارها و خصوصی سازی آموزش عالی، نقش پژوهش و آموزش، اقدامات مختلف در راستای اصلاحات برنامه درسی، رشد تقاضای بخش های مختلف جوامع مدرن، تغییر نگرش طبقه متوسط جامعه به لزوم مدرک دانشگاهی برای کسب موفقیت، همه در توسعه آموزش عالی نقش مهمی ایفاء می نمایند (گیتانجالی و همکاران، ۲۰۰۸).
 در دهه ۱۹۸۰، برنامه های اصلاحات ساختاری شامل سیاست هایی جهت کاهش هم نقش دولت در توسعه و هم جبران سطح کمبود مالی بود. این سیاست ها بر بخش دولتی به طور عام و آموزش دولتی به طور خاص تأثیر داشته است. به طوری که منابع

دولتی از آموزش به سمت بخش تولید سوق داده شد و سرمایه‌گذاری دولت از آموزش در سطوح بالا به آموزش در سطوح پایین‌تر تغییر کرد (وارقسه^۱، ۲۰۰۴).

مؤسسات آموزش عالی تقریباً در همه جای دنیا با تقاضای افزایش پذیرش دانشجو و بهبود کارآیی مواجه بوده‌اند. این مؤسسات مجبور شده‌اند تا هزینه‌های سرانه دانشجو را کاهش دهند، در صدد یافتن منابع مالی جدید برآیند و نحوه بهره‌برداری از منابع موجود خود را بهبود بخشند. آن‌ها در عین حال ناچار شده‌اند با گوناگونی روز افزون شرایط جدید دانشجویان، از جمله فراگیران بزرگسال، کنار بیایند تا بتوانند نیازهای در حال تغییر بازار کار را برآورده سازند. آن‌ها همچنین برای ایجاد پیوند نزدیک‌تر با بخش صنعت و برای گسترش مشارکت فراگیران از طریق آموزش از راه دور تحت فشار بوده‌اند. همه این الزامات بر ضرورت اصلاح و ایجاد تغییر در ساز و کارها، فنون و شیوه‌های مدیریت سازمانی مؤسسات آموزش عالی دلالت دارد. از جمله این تغییرات، موضوع خصوصی‌سازی مؤسسات آموزش عالی است که به عنوان راه حلی برای پاسخ به اقتضائات و شرایط جدید مطرح شده است (روشن، ۱۳۸۸).

نویسندگان بانک جهانی، موج سوم خصوصی‌سازی راه خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه به حساب آورده‌اند. در حالی که فاز اول خصوصی‌سازی شامل شرکت‌ها بود، فاز دوم، مخابرات، فرودگاه‌ها، برق، آب و راه‌ها را در بر گرفت و فاز سوم شامل سه دسته از خدمات اجتماعی بخش بازنشستگی، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش بود. خصوصی‌سازی می‌تواند شامل تأمین اعتبار خصوصی، مدیریت خصوصی، مالکیت خصوصی یا ترکیبی از این سه مورد باشد (کوئیک^۲، ۲۰۰۳). واژه خصوصی‌سازی یک اصطلاح جمعی است که به بسیاری از برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی برمی‌گردد. خصوصی‌سازی علاوه بر معنای عام به عنوان آزادسازی یعنی زمانی که نهادها و مؤسسات از قانونگذاری‌ها و نظارت‌های دولتی آزاد می‌شوند و یا به عنوان بازاری‌سازی یعنی زمانی که بازارهای جدید به عنوان گزینه‌هایی برای خدمات دولتی یا سیستم‌های تخصیص دولتی ایجاد می‌شوند، نیز بکار می‌رود (بلفیلد و لوین^۳، ۲۰۰۲).

در سطح جهانی، تقاضای فزاینده‌ای برای آموزش عالی به ویژه از جانب جمعیت

1. Varghese
2. Kwiek
3. Belfield & Levin

جوان کشورهای در حال توسعه وجود دارد به این دلیل که آموزش عالی به عنوان مسیر مهمی برای تحرک اجتماعی بیشتر به حساب می‌آید. بر اساس آمار سازمان تجارت جهانی (WTO, 2010) بازگشت‌های خصوصی از جانب آموزش عالی، هم در کشورهای توسعه یافته و هم در حال توسعه بالا است. در کشورهای در حال توسعه، تفاوت دستمزد بین فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و فارغ‌التحصیلان دانشگاه تا ۲۰۰٪ برآورد شده است. علاوه بر حق بیمه دستمزد، تحولات فناوری سریع در عصر جهانی مستلزم شایستگی‌های جدید و متغیر است که نیازمند مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر است و به همین دلیل دانشجویان بالغ نیاز است که برای بازآموزی و مهارت‌آموزی مجدد به دانشگاه بازگردند. آموزش و پرورش شامل آموزش عالی، از نظر عرضه توسط بسیاری به عنوان یک کالای عمومی و حق اساسی شهروندان به حساب می‌آید. یونسکو آموزش و پرورش را به عنوان یک حق اساسی بشر و ضروری برای تحقق تمامی حقوق دیگر بشر به حساب می‌آورد. متأسفانه واقعیت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه این است که دولت توان پاسخگویی به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی را ندارد و برآوردن تقاضای مازاد را به مؤسسات آموزش عالی خصوصی واگذار می‌کند. اهمیت فزاینده عرضه خصوصی در بسیاری از کشورهایی که در آن‌ها ثبت نام دانشجویان در مؤسسات آموزش عالی خصوصی بیش از ۵۰ درصد است دیده می‌شود. این کشورها هم شامل کشورهای در حال توسعه همچون اندونزی و فیلیپین و هم کشورهای توسعه یافته همچون ژاپن، جمهوری کره و انگلیس است (تام^۱، ۲۰۱۱).

روند خصوصی‌سازی به شدت در بسیاری از کشورها و در بخش‌های مختلف توسعه یافته است. بخش آموزش (آموزش و پرورش و آموزش عالی) اغلب با فشار خصوصی‌سازی مواجه است عمدتاً به این دلیل که یک بخش با هزینه زیاد در بودجه دولت در سطح ملی و محلی است. این فشار به شکل‌های مختلف وارد می‌شود و بر این باور است که آموزش عالی در صورت زیر می‌تواند خصوصی شود:

اگر دانشجویان در دانشگاه‌های خصوصی ثبت نام نمایند؛

اگر آموزش عالی توسط بخش خصوصی تأمین اعتبار شود.

در حالت اول می‌توان در مورد خصوصی‌سازی به معنای واقعی کلمه صحبت کرد به این علت که خدمات آموزش عالی دیگر توسط دولت ارائه نمی‌شود. در حالت دوم، مؤسسات آموزش عالی دولتی باقی می‌مانند اما دیگر توسط بودجه دولتی تأمین اعتبار

1. Tham

نمی‌شوند بلکه از طریق شهریه‌هایی که توسط دانشجویان و والدین آن‌ها پرداخت می‌شود تأمین می‌شود (کرونکوویچ و پوزگا^۱، ۲۰۰۷).

زمانی که اعتبارات دولتی برای آموزش عالی در حال کاهش است، دانشگاه‌های دولتی و خصوصی این امر را به عنوان ضرورتی برای کاهش وابستگی به اعتبارات دولتی به عنوان منبع اصلی اعتباراتشان به حساب می‌آورند که می‌بایست جایگزین‌های دیگری همچون افزایش شهریه و تنوع بخشیدن به منابع درآمدی را در نظر بگیرند. علاوه بر اعتبارات دولتی، منابع درآمدی سنتی دیگر شامل شهریه و موقوفات است. مؤسسات آموزش عالی می‌توانند منابع درآمدی خود را از طریق طرح‌های آموزشی، طرح‌های پژوهشی و تحلیلی، طرح‌های قیمت گذاری، اصلاحات در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت مالی، طرح‌های منابع انسانی، اقدامات امتیازدهی، صدور مجوز، حمایت‌ها و همکاری با اشخاص ثالث، اقداماتی در زمینه شرکت‌ها، تجهیزات و املاک و مستغلات کمکی و طرح‌های دفاتر توسعه تنوع بخشند (کرکس^۲، ۲۰۱۰).

رشد سریع آموزش عالی خصوصی در برخی از کشورهای آسیا، اغلب به دلیل عدم تطابق داخلی بین ظرفیت محدود دولت از یک سو و تقاضای رو به رشد برای آموزش عالی از سوی دیگر بوده است. فشارهای خارجی برای اصلاح ساختاری بیشتر در بخش آژانس‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی به ویژه بعد از بحران ارزی دهه ۱۹۹۰ آسیا، دلیل اصلی برای حرکت به سمت خصوصی‌سازی بوده است (ولچ^۳، ۲۰۰۷). این یک باور تقریباً جهانی است که دولت‌ها دیگر نباید مسئول تأمین اعتبار رشد بخش آموزش عالی باشند بلکه می‌بایست بیشتر متکی بر منابع درآمد خصوصی برای برآورده کردن حتی تعهدات موجود خود باشند. حتی کشورهایی که با بحران مالی مواجه نبوده‌اند نیز از این روند جهانی پیروی کرده و مکانیسم‌هایی برای دانشگاه‌های خود به منظور تأمین اعتبار از منابع مختلف و اجازه ورود دادن به بخش خصوصی در بازار آموزش عالی تعبیه کرده‌اند (ریزوی^۴، ۲۰۰۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Crnkovic & Pozega
2. Kerekes
3. Welch
4. Rizvi

دانشگاه علمی - کاربردی و مهارت آموزی

مهم ترین عامل توسعه در هر جامعه‌ای، عامل انسانی است و برای نیل به توسعه پایدار و متوازن، تربیت نیروی متخصص، کارآمد و مورد نیاز بخش‌های مختلف جامعه در نهادهای آموزشی به عنوان یک اصل اساسی و ضروری مطرح است (خسروی و همکاران، ۱۳۸۶). اتصال آموزش عالی با نیازهای بازار کار، همواره مورد تأکید برنامه‌ریزان بوده است. در بیانیه جهانی آموزش عالی برای قرن آینده آمده است اگر بپذیریم که تشدید ارتباط میان آموزش عالی و بازار کار در همه جا حائز اهمیت است، این اهمیت به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه و بالاخص برای کشورهای کمتر توسعه یافته، به دلیل پایین بودن سطح توسعه اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار است (بینقی و سعیدی، ۱۳۸۲).

با توجه به اینکه از جمله مهم ترین مؤلفه‌های دستیابی به پیشرفت اقتصادی در جوامع امروزی، توسعه مهارت‌های نیروی انسانی و به تبع آن بالا رفتن ظرفیت تولیدی نیروی کار است، در این بین تأثیر سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به عنوان متولی و نظام هماهنگ کننده مهارت‌آموزی در برآوردن این مهم، غیر قابل انکار است. آموزش عالی، معرف نوع مهمی از سرمایه‌گذاری در منابع انسانی است که با فراهم آوردن و ارتقا بخشیدن دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های مورد نیاز کارکنان ارشد فنی، حرفه‌ای و مدیریتی به توسعه اقتصادی کمک می‌کند (قارون، ۱۳۷۳). از آنجا که توسعه مهارت‌های نیروی انسانی، ظرفیت تولیدی نیروی کار را افزایش می‌دهد، بدیهی است که سرمایه‌گذاری در مهارت‌آموزی سرمایه انسانی، موجب پیشرفت توسعه اقتصادی می‌شود.

سیر تکاملی آموزش عالی در سال‌های اخیر نشان داده است که توجه جدی به آموزش‌های عملی به جای تکیه بر علوم نظری، گامی نوین در جهت کاربردی کردن دانش روز است. شاید بتوان بارزترین نوع آموزش عملی را در نظام آموزش علمی- کاربردی مشاهده کرد. به طوری که سیاست گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در این نظام آموزشی به شکلی صورت می‌گیرد که پیامد مثبت آن در وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان آن مشاهده می‌گردد. در واقع انطباق فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌ها با اهداف و نیازهای جامعه و گرایش بیشتر به علوم و تحقیقات کاربردی را می‌توان از عوامل اصلی و مهم پیشرفت و توسعه کشورهای توسعه یافته دانست (خسروی پور و همکاران، ۱۳۸۸).

در گذشته، مهارت‌های شغلی در حین کار آموخته می‌شد، اما با صنعتی شدن

جوامع، توسعه روش‌ها و ابزار و پیچیدگی مهارت‌ها، روش قدیمی استاد - شاگردی کارآیی خود را از دست داد و لذا بحث آموزش‌های حرفه‌ای مطرح شد. با تخصصی شدن مشاغل و در هم تنیدگی دانش و فن، به نظر می‌رسد که اساساً تسلط بر شغل و انجام بهینه آن، بدون آگاهی از مبانی علمی آن حرفه ممکن نیست، لذا بحث آموزش‌های علمی - کاربردی، که ضمن توجه به مبانی علمی بیشتر معطوف به ایجاد مهارت‌های حرفه‌ای و کاربرد علوم در محیط واقعی کار است، نیز جای خود را در ادبیات نظام‌های آموزشی باز کرد (بینقی و سعیدی، ۱۳۸۲).

دانشگاه جامع علمی - کاربردی تنها متولی نظام آموزش عالی علمی - کاربردی است که زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اداره می‌شود. هدف این دانشگاه، فراهم آوردن موجباتی است که مشارکت سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی دولتی و غیر دولتی را برای آموزش نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور فراهم می‌آورد به نحوی که دانش‌آموختگان بتوانند برای فعالیتی که به آن‌ها محول می‌شود، دانش و مهارت لازم را کسب کنند. آموزش‌های علمی - کاربردی، با هدف دستیابی به نیروی انسانی ماهر در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور بر اساس نیازهای شغلی و متناسب با برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به منظور بهره‌گیری از امکانات موجود در کشور اجرا می‌شود، به گونه‌ای که دانش‌آموختگان این نظام آموزش عالی به بهترین شکل قادر باشند که با علم و آگاهی، کاری که به آن‌ها واگذار می‌شود را انجام دهند که در واقع به این صورت علم و مهارت با یکدیگر تلفیق می‌شود.

بر اساس تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی، آموزش‌های علمی - کاربردی، آموزش‌هایی است که با هدف ارتقا و انتقال دانش کار، ایجاد مهارت‌ها، افزایش بهره‌وری، روزآمد کردن و ارتقای معلومات و تجارب شاغلان، رشد استعدادهای بارز و فعلیت بخشیدن استعدادهای نهفته برای تصدی مشاغل و حِرَف گوناگون انجام می‌شود، تا توانایی افراد را برای انجام دادن کاری که به آن‌ها محول می‌شود به سطح مطلوب برساند (بینقی و سعیدی، ۱۳۸۳). دانش‌آموختگان دانشگاه‌های علمی - کاربردی، علاوه بر برخورداری از مهارت‌های یدی، در مقایسه با دانش‌آموختگان آموزش‌های فنی - حرفه‌ای، به واسطه آشنایی با مبانی علمی حرفه و شغل، از مهارت‌ها و توانایی‌های ذهنی نیز برخوردارند و لذا قابلیت تصدی مشاغل سطوح بالاتر را دارند. مؤسسه‌های آموزش علمی کاربردی به منظور «ارتقاء و انتقال دانش کار، ایجاد مهارت‌های شغلی، افزایش بهره‌وری، رشد استعدادهای بارز، ارتقای معلومات و

تجارب شاغلان، برقراری پیوند و هماهنگی میان آموزش و پژوهش کاربردی و تناسب و هماهنگی بین دانش و مهارت و کاربری تحولات جدید علوم و فنون در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی کاربردی» ایجاد شده‌اند (رضایی و پاشا، ۱۳۸۷). آموزش‌های علمی - کاربردی یک مزیت عمده دارند و آن تزریق مهارت‌های تخصصی مربوط به کار است که می‌تواند فرد را در شغل اتخاذ شده بسیار شایسته و پربارتر از قبل نشان دهد (خسروی پور و همکاران، ۱۳۸۶).

روش پژوهش

مطالعه حاضر از نوع، مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی و تطبیقی است. در این مقاله سعی شده با بررسی مستندات و شواهد موجود و همچنین مقایسه وضعیت آموزش عالی در کشورها و شرایط متفاوت، به شناختی عمیق دست یافته و پیشنهادهای کاربردی را در زمینه خصوصی سازی آموزش عالی و الزامات توسعه کیفی دانشگاه‌های علمی - کاربردی ارائه کند.

بحث و نتیجه گیری

سیر تکاملی آموزش عالی در دهه‌های اخیر نشان داده است که توجه جدی به آموزش عملی به جای تکیه بر علوم نظری، گامی نوین در جهت کاربردی کردن دانش روز است. شاید بتوان بارزترین نوع آموزش عملی را در نظام آموزش علمی - کاربردی مشاهده کرد. به طوری که سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در این نظام آموزشی به شکلی صورت می‌گیرد که پیامد مثبت آن در وضعیت اشتغال و میزان کارآفرینی در بین دانش‌آموختگان آن مشاهده شود. در واقع انطباق فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌ها با اهداف و نیازهای جامعه و گرایش بیشتر به علوم و تحقیقات کاربردی را می‌توان از عوامل اصلی و مهم پیشرفت و توسعه کشورهای توسعه یافته دانست. آموزش‌های علمی - کاربردی می‌تواند در راستای تقلیل بیکاری تمام وقت افراد کم مهارت و ناتوان کارساز باشد. یکی از مزیت‌های عمده آموزش‌های علمی - کاربردی، تزریق مهارت‌های تخصصی مربوط به کار به افراد است که می‌تواند فرد را در شغل اتخاذ شده، بسیار شایسته و پربارتر از قبل نشان دهد. آموزش‌های علمی - کاربردی به مثابه نوعی سرمایه‌گذاری در بهبود کیفی نیروی انسانی به حساب می‌آید، به این دلیل که باعث ایجاد دانش و مهارت در فرآیند تولید به همراه اشتغال در راستای توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شود و موفقیت بیشتر دانش‌آموختگان را در مراحل پس از فارغ‌التحصیلی و

اشتغال، به ارمغان می آورد.

دانشگاه‌های جامع علمی - کاربردی، به عنوان بخشی از آموزش عالی خصوصی کشور که در قالب خصوصی سازی آموزش عالی دولتی و به صورت دریافت هزینه‌های آموزش عالی از دانشجویان و خانواده‌های آن‌ها در قالب شهریه تأسیس شده‌اند، می‌توانند با تأکید بیشتر بر مسائل و الزامات کیفی در راستای مهارت آموزی نیروی جوان آماده ورود به بازار کار و یا شاغلین سازمان‌های مختلف دولتی و غیردولتی گام برداشته و با کیفیت هرچه بیشتر که تضمین کننده موفقیت این بخش از آموزش عالی کشور است، به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود پردازد.

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، به منظور ارائه آموزش‌های کیفی، می‌بایست الزامات و پیش‌بایست‌های عملکرد بهینه را مطمح نظر قرار داده تا از این طریق بتوانند رسالت و اهداف خود را محقق نمایند. از جمله عوامل تأثیرگذار بر عملکرد بهتر دانشگاه‌های علمی - کاربردی به عنوان بخشی از آموزش عالی خصوصی کشور در قالب خصوصی سازی آموزش عالی دولتی و پذیرش دانشجو به صورت شهریه‌ای، می‌توان به برخی از مهم‌ترین آنها به شرح ذیل اشاره کرد:

- لزوم جذب اساتید تمام وقت قابل و واجد صلاحیت تدریس عملی و کاربردی در این دانشگاه‌ها؛
- لزوم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نظاممند به منظور توسعه آموزش‌های علمی- کاربردی؛
- لزوم برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر برنامه‌ریزی نیروی انسانی به منظور تربیت صاحبان فن و مهارت؛
- لزوم برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر الگوی تحلیل حوزه‌های شغلی؛
- برخورداری دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزش‌های علمی - کاربردی از مهارت‌های تخصصی و فنی لازم؛
- شناخت کامل و همه‌جانبه دست‌اندرکاران آموزش‌های علمی - کاربردی از پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و نیازهای بازار کار؛
- تأکید بر کاربردی بودن آموزش‌ها و اشتغال فارغ‌التحصیلان به جای تأکید بر پر کردن ظرفیت دانشگاه‌ها؛
- کاربردی و فنی بودن محتوای آموزشی دروس؛
- ایجاد تنوع در محتوای آموزشی رشته‌های تحصیلی مبتنی بر نیازهای بازار کار؛
- انعطاف‌پذیری برنامه‌های آموزشی متناسب با تحولات علوم و فنون؛

- بهره‌گیری از سیستم‌های ارزشیابی آموزشی از دانشجویان و اعضای هیئت علمی؛
- توجه به تناسب و هماهنگی بین دانش و مهارت دانشجویان؛
- اطلاع‌رسانی عمومی به جامعه نسبت به نوع خدمات و عملکرد دانشگاه‌های علمی - کاربردی؛
- بررسی کثرت تقاضا در منطقه برای ارائه خدمات آموزشی علمی - کاربردی؛
- تلاش برای توسعه امکانات و زیرساخت‌ها (ساختمان‌ها، کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و تجهیزات و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی) در دانشگاه‌های علمی - کاربردی
- تلاش برای متنوع سازی منابع تأمین مالی؛
- برقراری ارتباط قوی با بازار (صنعت و کارفرمایان و دیگر بخش‌های اقتصادی)؛



منابع

- آراسته، ح. ر.، سبحانی نژاد، م.، و همایی، ر. (۱۳۸۷). وضعیت دانشگاه‌های شهر تهران در عصر جهانی شدن از دیدگاه دانشجویان. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۵۰، ۶۶-۴۷.
- آل آقا، ف.، کشاورز، م.، و رحیمی، م. (۱۳۸۷). روند رشد کمی آموزش عالی خصوصی و دولتی در کشور جمهوری اسلامی ایران. دانش و پژوهش در علوم تربیتی برنامه‌ریزی درسی، ۲۰، ۱۱۰-۷۳.
- بینقی، ت.، و سعیدی‌رضوانی، م. (۱۳۸۲). تجارب جهانی و ملی دوره‌های علمی-کاربردی در زمینه اشتغال‌زایی. اولین همایش ملی اشتغال و نظام آموزش عالی کشور، جهاد دانشگاه دانشگاه تربیت مدرس.
- بینقی، ت.، و سعیدی‌رضوانی، م. (۱۳۸۳). آموزش علمی - کاربردی در آموزش عالی. دایره‌المعارف آموزش عالی، جلد اول، ۸۰-۷۵.
- پازارگادی، م.، و ستاری، ص. ا. (۱۳۸۷). ارزیابی کیفیت آموزش: رویکردی مشارکت محور برای مقابله با چالش‌های فراروی نظام مدیریت آموزش عالی غیردولتی در هزاره سوم. پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، ۱۷، ۲۳-۱.
- خسروی پور، ب.، ایروانی، ه.، حسینی، س. م.، و موحد محمدی، ح. (۱۳۸۶). شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های آموزشی مؤثر بر توانمندی کارآفرینانه دانشجویان مراکز آموزش عالی علمی کاربردی کشاورزی. مجله علوم کشاورزی ایران، ۲(۳۸)، ۲۱۷-۲۰۷.
- خسروی پور، ب.، ایروانی، ه.، حسینی، س. م.، و موحد محمدی، ح. (۱۳۸۸). تحلیل عوامل مؤثر بر تقویت کارآفرینی در دانشجویان از دیدگاه دانش‌آموختگان مراکز آموزش عالی علمی کاربردی کشاورزی. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۴(۴۰)، ۴۵-۳۵.
- رضایی، م.، و پاشا، ن. ا. (۱۳۸۷). ارزیابی عملکرد نظام آموزش عالی مطالعه موردی مؤسسه‌های آموزشی علمی کاربردی (ترمیک و پودمانی) در شهر تهران (۱۳۸۵). آموزش عالی ایران، ۱(۱)، ۱۳۸-۱۰۷.
- روشن، ا. ر. (۱۳۸۸). خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران. تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
- علی بیگی، ا.ح.، و قمبرعلی، ر. (۱۳۸۹). ارائه الگویی مفهومی برای آموزش عالی پایدار. پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۴(۹)، ۱۶۳-۱۴۵.
- قارون. م. (۱۳۷۳). نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۵، ۱۲۲-۹۷.

- Altbach, P. G. (2007). The private higher education revolution: An introduction. Tiwari, S. (Ed). *Education in India* (pp 217-227), Atlantic Publishers and Distributors.
- Belfield, C. R., & Levin, H. M. (2002). Education privatization: Causes, consequences and planning implications. UNESCO.
- Canen, A. (2005). Multicultural challenges in educational policies within a non-conservative scenario: The case of the emerging reforms in higher education in Brazil. *Policy Futures in Education*, 3(4), 327-339.
- Crnkovic, B., & Pozega, Z. (2007). Causes and models of privatization in higher education. Interdisciplinary management research. Fourth Symposium. Faculty of Economics in Osijek. 124-134.
- Geethanjali, V., & Prasad, Ch., & Raja, R. M. (2008). Privatization of higher education: Some Issues. Kishan, N. R. (Ed), *Privatization of Education* (pp 46-57), A P H Publishing Corporation.
- Kerekes, C. B. (2010). Privatize it: Outsourcing and privatization in higher education. Hall, J.C. (Ed.). *Doing more with less: Making colleges work better* (pp. 235-247). New York: Springer.
- Kwiek. M. (2003). The state, the market, and higher education: Challenges for the new century. Kwiek. M. (Ed.). *The University, Globalization, Central Europe* (pp. 71-114). Frankfurt and New York: Peter Lang. 2003.
- Levy, D. C., & Zumeta, W. (2011). Private higher education and public policy: A global view. *Journal of Comparative Policy Analysis, Research and Practice*, 13(4), 345-349.
- Rizvi, F. (2006). The Ideology of privatization in higher education: A global perspective. Priest, D. M., & John E. P.S. (Eds). *Privatization and Public Universities* (pp 65- 86). Indiana University Press.
- Slantcheva-Drust, S. (2010). Private higher education in Bulgaria: Making a difference. Kinser, K. et al. (Eds), *The global growth of private higher education* (pp 37-50), Wiley Periodicals.
- Strömqvist, H. G. (2006). Impact of commercialization and privatization of higher education. *ASCI Journal of Management*, 36(1), 1-7.
- Tham, S. Y. (2011). Exploring access and equity in Malaysia's private higher education. ADBI Working Paper 280. Tokyo: Asian Development Bank Institute. Available at: <http://www.adbi.org/working-paper/2011/04/19/4513.access.equity.malaysia.higher.edu/>
- Tilak, J. B. G. (2009). Private sector in higher education: A few stylized facts. *Social Change*, 39(1), 1-28.
- Tilak, J. B. G. (2008). Current trends in private higher education in Asia. In proceeding of the international conference of privatization in higher education, January 7-8, (pp 113-143), The Samuel Neaman Press.
- Varghese, N. V. (2004). *Private Higher Education*. UNESCO.
- Welch, A. R. (2007). Blurred vision?: Public and private higher education in Indonesia. *High Educ*, 54, 665-687.